



قرار می‌دهد و رفتار دولت آمریکا در قبال ایران را نادرست می‌خواند، خود بیانگر این واقعیت است که در این رابطه طرف دوم قضیه هم در ادامه دادن به روابط خصومت‌آمیز کنونی اگر از طرف اول، یعنی ایران، سرسختانه‌تر عمل نکند، نرم‌تر هم عمل نمی‌کند.

اگر جنابعالی تحلیلی را که زیر عنوان «دیپلماسی فوتبال در روابط ایران و آمریکا» در

همکاریهای صلح‌آمیز بین‌المللی از آن یاد می‌شود نمی‌تواند درسی برای ما باشد تا مگر به خواست و آراء مردم گردن بگذاریم و به گیراگیر اختلافات بی‌پایه و مزمن داخلی و به مشکلات سیاست خارجی خودمان پایان دهیم و از انزوای سیاسی بدرآئیم؟

مطلب آنست که می‌توان حقایق را بدون رو در بایستی گفت و با همه کشورها هم روابط

تجدید رابطه با آمریکا، به چه بهائی؟!!

شماره ۸۴ ماهنامه چاپ شده است مطالعه کرده باشید باید این نکته برایتان روشن شده باشد که هم در ایران و هم در آمریکا محافل و شخصیت‌هایی هستند که حتی طرح کردن بحث مذاکره و ایجاد رابطه ولو در حد محدود بین دو کشور را کلاً منتفی می‌دانند. اما در هر دو کشور محافل و شخصیت‌هایی هم هستند که اعتقاد دارند زمان آغاز گفتگو بین دو کشور فرا رسیده است.

پس از مصاحبه رئیس جمهور کشورمان با خبرنگار سی. ان. ان. بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران واقع‌گرای آمریکائی و اروپائی معتقد شدند زمان آن رسیده که دولتمردان آمریکا یک گام به پیش گذارند. در این مورد مشخصاً می‌توان به گفته‌ها و تحلیل‌های آقایان «گری سیک» - مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا و «فرد هالیدی» - کارشناسی که اشرافی کامل بر اوضاع ایران و آمریکا دارد - اشاره کرد. این دو حتی چنین ابراز عقیده کردند که آمریکائیان برای ابراز حسن نیت خود باید دارائیهای توقیف شده ایران در ایالات متحده آمریکا را آزاد کنند.

با وجود چنین اعتقاد و توقعی هیچ تغییری در سیاست‌های واشنگتن نسبت به ایران مشاهده نشد که هیچ، شاهد تحرکات منفی دیگری هم بودیم. آمریکائیان یک سلسله اقدامات را برای ایجاد محدودیت در مورد ایران انجام دادند که فشار آوردن به اوکراین

سیاسی و دوستانه داشت. جالب اینکه ما شخص ماندلا و سیاست دولت آفریقای جنوبی را می‌ستاییم ولی از آن درس نمی‌گیریم. قلم نقاد و واقع‌نگر در دست جنابعالی است لطف بفرمائید و نظر مجله را در این باب مرقوم



نلسون ماندلا؛ او بزودی به ایران سفر می‌کند.

دارید. متشکرم.

امضاء محفوظ

سردبیری - همین نکته که آقای ماندلا بخشی از سیاست خارجی آمریکا را مورد انتقاد

سردبیر محترم مجله گرامی گزارش بنده از قول نلسون ماندلا رئیس جمهور پخته و واقعه دیده آفریقای جنوبی مطالبی را شنیدم که دیدم لایق آنست در مجله چاپ شود تا مگر خوانندگان مجله هم از شنیدن آن فیض ببرند و درسی هم از سعه صدر و اعتماد بنفس و واقع بینی برای سیاستمداران ما باشند. در یک مصاحبه مطبوعاتی مشترک که با حضور کلینتون رئیس جمهور آمریکا برگزار شد ماندلا ضمن تأکید بر لزوم گسترش همکاریهای آمریکا و آفریقای جنوبی از بخشی از سیاست خارجی آمریکا که مانع همکاریهای بین المللی می‌گردد انتقاد کرد و پندی جانانه به کلینتون داد و با تأکید سیاست آمریکا را نسبت به ایران و لیبی و کوبا نادرست خواند. وی قریب باین مضمون گفت که ایران در بحبوحه حاکمیت غلاظ و شداد تبعیض نژادی با ما همدردی و همراهی کرد و رئیس جمهور وقت ایران آقای هاشمی رفسنجانی بدیدار دوستانه ما آمد که ما هیچگاه این رابطه دوستانه را فراموش نمی‌کنیم. این بر دولت قدرتمند آمریکاست که در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کند و مسایل فی مابین خود و سه کشور مذکور را به طریق مصالحه‌آمیز حل و فصل نماید.

آقای سردبیر، آیا این بیان استوار ماندلا و سیاست واقع‌بینانه آفریقای جنوبی که امروز به عنوان قتل‌اعلای سیاست کشوری و

برای عدم فروش توربین‌های نیروگاه اتمی بوشهر و سرسختی بیشتر در مخالفت با احداث خطوط عبوردهنده نفت و گاز آسیای میانه از مسیر ایران، نمونه‌هایی از آن اقدامات است.

موضوع بسیار مهم‌تر این که دولت آمریکا به بهانه کارشکنی مقامات عراق در روند بازدید ناظران سازمان ملل از تأسیسات نظامی این کشور اقدام به افزایش امکانات و نیروهای نظامی خود در مقیاسی انبوه در منطقه خلیج فارس کرد، و کیست که نداند خلیج فارس یکی از حساس‌ترین حریم‌های امنیتی ایران است؟

واقع امر این است که نمی‌توان سیاست‌های ایالات متحده آمریکا را در قبال ایران، جدای از سیاست‌های کلی این کشور در مورد خاورمیانه، و بویژه خلیج فارس مورد ارزیابی قرار داد. این سیاست اکنون مبتنی بر اصلی است که می‌توان آن را «صلح مسلح» نامید.

فروش مقادیر هنگفتی سلاح به کشورها و امیرنشین‌های واقع بر ساحل جنوبی خلیج فارس، اجرای سیاست‌های تحریک آمیز و تفرقه افکنانه، انجام مانورهای نظامی و تحریک اعراب بر ضد ایران و بر ضد خودشان نشانه‌های بارزی است که حکایت از تمایل دولتمردان آمریکا به ادامه و تشدید وضعیت صلح مسلح در خلیج فارس دارد.

در این موارد می‌توان دلایل و شواهد فراوان دیگری ارائه کرد که متأسفانه از حوصله این بحث خارج است. ولی همین مختصر کافی است تا نشان دهد مقامات کنونی آمریکا قصد تشنج زدائی در روابط خود با ایران را ندارند.

اما در عین حال، این همه واقعیت نیست. در درون حاکمیت آمریکا، و بویژه در بین صاحبان صنایع و بازرگانان و اداره‌کنندگان بازار سرمایه این کشور کسان زیادی هستند که ادامه روند کنونی آمریکا در قبال ایران را با منافع خود در تضاد می‌بینند و فشارهای همه جانبه‌ای را هم به دولت آمریکا برای تغییر سیاست‌هایش نسبت به ایران وارد می‌کنند.

وجود همین شخصیت‌ها و محافل صاحب نفوذ در آمریکا اجازه می‌دهد این فرض را منتفی ندانیم که امکان دارد در آینده شاهد تغییراتی در روابط ایران و آمریکا باشیم. این فرضیه زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم در ایران نیز شخصیت‌ها و محافلی وجود دارند که

معتقدند چنانچه آمریکائیان تغییر مشی بدهند، ایران هم باید از برخی سخت‌گیری‌های خود دست بردارد.

حال که تا حدودی با واقعیت‌ها آشنا شدیم زمان طرح این پرسش فرا رسیده که ایران در چه شرایطی و با عدول از کدام مواضع خود باید در قبال آمریکا نرمش نشان دهد؟ باید برای تشنج‌زدائی در روابط ایران و آمریکا چه بهائی بپردازیم؟

یک منطقی می‌گوید اگر قرار است گذشته‌ها



بیل کلینتون در مورد سیاست خود در قبال ایران صادق نیست.

فراموش شوند ایرانیان نباید پرونده مداخلات آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سو را به رخ آمریکائیان بکشند. پس همین منطق حکم می‌کند آمریکائیان نیز از ماجرای تصرف سفارت خود در تهران و موارد مشابه سختی به میان نیاورند.

می‌گیریم چنین شد. داستان خاتمه یافته است؟

مسلماً نه! بسیاری موارد دیگر وجود دارد که هیچ ایرانی شرافتمندی (با هر عقیده‌ای) نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. باز پس‌دهی دارائی‌های ملت ایران به تمام و کمال یکی از این

موارد است. قطع تبلیغات منفی علیه ملت با فرهنگ و آزادی خواه ایران موردی دیگر است. ننگریستن ایران به همان چشمی که آمریکائیان عادت کرده‌اند با آن به تعدادی از کشورهای عربی و امیرنشین‌ها نگاه کنند یک مورد دیگر است. تعطیل سیاست صلح مسلح در منطقه از دیگر موارد است. خروج نیروهای مسلح آمریکا از آبهای خلیج فارس نیز از خواست‌های اصلی ایرانیان است. و...

آمریکائیان غرور ایرانیان را بارها جریحه‌دار کرده‌اند؛ شاید نسل نوجوان و جوان کشور تحقیرهای گذشته را ندیده باشند، اما افراد میانه سال و کهنسال، آن رفتارها را بیاد دارند و خواهان آنند تضمین‌هایی داده شود تا چنین رفتارهایی در آینده تکرار نشود.

حال به بخش دیگری از نامه این خواننده گرامی می‌پردازیم:

جنابعالی به رفتار بخردانه آقای ماندلا اشاره کرده‌اید. البته خودتان هم می‌دانید این رفتارهای بخته و واقع‌بینانه منحصر به نحوه برخورد وی با رئیس جمهور آمریکا و سخنان صریح و انتقاد آمیز او در مورد سیاست خارجی آمریکا نیست. او خیلی کارهای خردمندانه دیگر هم کرده که شاید مهم‌ترین آنها این باشد که خود را آماده می‌کند تا قدرت را به دیگران واگذارد.

بله! این نکته هم درست است که آقای ماندلا با اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل، اما انعطاف‌پذیر، توانسته است بیشترین منافع را از لحاظ روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای مختلف برای آفریقای جنوبی کسب کند. بدین لحاظ دیپلماسی او می‌تواند نمونه‌ای مثال‌زدنی باشد.

او از دشمنان دیروز، برای آفریقای جنوبی امروز همکاری متساوی الحقوق ساخته و بر اعتبار و آبروی کشورش افزوده است. کاری که ما هم باید خیلی وقت پیش انجام می‌دادیم، که ندادیم و همواره یک سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی انفعالی را دنبال کرده‌ایم.

و چون درباره چگونگی این سیاست و عواقب آن در شماره‌های گذشته ماهنامه مطالب مشروحی ارائه کرده‌ایم، اجازه دهید سخن را همین‌جا به پایان برسانیم.

